

بررسی آوایی «همزه» و دشواری‌های آن در قرائت قرآن و کتابت مصحف

محمد رضا حاجی اسماعیلی

دانشگاه اصفهان

چکیده:

یکی از دشوارترین مباحث دانش قراءات قرآن که از دیرباز تاکنون بین قاریان و کاتبان وحی مورد مناقشه و گفتگو بوده است، شیوه خواندن و نگاشتن کلمات همزه‌دار قرآن است. خاستگاه این تنازع دوران موسوم به جاهلیت اعراب و اندکی پیش از نزول قرآن است. بنابر گزارش‌های تاریخی، گویش قبیله‌های بزرگ قریش و تمیم در منطقه غربی حجاز و شرقی نجد جزیره‌العرب در شیوه تلفظ همزه متفاوت بوده است و با نزول قرآن که نمونه عالی زبان فصیح عربی یعنی زبان ادبی مشترک تلقی گردیده هر دو گویش قریش و تمیم در قرائت قرآن راه یافته است به طوری که گویش قریش که مبتنی بر تخفیف همزه بوده در قرائت منسوب به حجاز کاملاً تأثیرگذار و گویش تمیم که قائل به ادای کامل همزه با ویژگی «نبر» یا تحقیق همزه است در قرائت قاریان منسوب به کوفه و عراق نمایان گردیده است. از طرف دیگر ارزیابی آواشناسان از ویژگی آوایی همزه متفاوت است به طوری که مطالعات زبان‌شناسان معاصر پندارهای آواشناسان پیشین مسلمان مانند خلیل بن احمد و سیبویه را درباره ویژگی‌های آوایی همزه مورد تردید قرار داده است. البته استفاده از تکنولوژی پیشرفته در عرصه‌های زبان‌شناسی جدید در نتیجه این مطالعات بی‌تأثیر نبوده است. ما کوشیده‌ایم با ارائه دیدگاه‌های آواشناسان و تجویدپژوهان مسلمان و دیگر پژوهش‌گران معاصر درباره کیفیت آوایی همزه دو دلیل عمده اختلافاتی را که درباره این حرف پدید آمده مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم.

کلید واژه‌ها: همزه، گویش، تحقیق، تخفیف، تسهیل، قرائت، کتابت، قرآن، مصحف.

ویژگی‌های آوایی همزه

یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های تقسیم‌بندی حروف نزد زبان‌شناسان دو ویژگی «واکداری» و «بیواکی» هم خوانهاست^۱ آواشناسان و تجویدپژوهان مسلمان که از دیرباز با شوق و رغبت فراوان به تلاوت قرآن و ثبت و ضبط دقیق الفاظ وحی همت گماردند با تحقیق و کاوش در مسایل زبانی قادر گردیدند بدون دسترسی به تجهیزات پیشرفته، اندام‌های گفتاری و شیوه تولید آواهای زبان عربی را به روشی منظم طرح و توصیف نمایند ایشان هنگام تقسیم‌بندی حروف آنها را به دو گروه «مجهور» و «مهموس» تقسیم نمودند^۲ که آن را می‌توان در راستای همین دو ویژگی و شاخصه «واکداری» و «بیواکی» تفسیر نمود اختلاف دیدگاه میان آواشناسان معاصر و متقدم درباره کیفیت آوایی حرف همزه نیز به نوع تلقی ایشان از وجود یا فقدان این دو شاخصه از این حرف مربوط می‌گردد.

از دیدگاه آواشناسان معاصر عرب همزه از حنجره تولید می‌شود ابراهیم انیس (ص ۸۵) معتقد است: «مخرج همزه با حالت تحقیق چاکنای است. زیرا هنگام تلفظ همزه، چاکنای کاملاً بسته می‌شود و اجازه عبور هوا به حلق را نمی‌دهد، سپس ناگهان چاکنای باز می‌شود و صدای انفجاری شنیده می‌شود که از آن به همزه تعبیر می‌گردد». در این خصوص دیدگاه آواشناسان فارسی‌زبان با آواشناسان معاصر عرب کاملاً

۱. به آوایی که در تولیدشان تارهای صوتی به ارتعاش می‌آیند و اصطلاحاً در حالت واک‌سازی هستند آوای واک‌دار می‌گویند و به آوایی که در تولیدشان بین تارهای صوتی فاصله است به طوری که چاکنای باز است و هوای بازدم به راحتی از حنجره عبور می‌کند و تارهای صوتی مرتعش نمی‌شوند آوای بی‌واک گویند با گذاشتن انگشت روی سبب آدمی (برآمدگی زیر گلو) می‌توان به لرزه‌ها و ارتعاش تارهای صوتی پی برد (یارمحمدی، ۵۳).

۲. جهر برداشتن آواز بود و حروف او هیجده است «ظل قود بض اذ غز جند مطیع» و این حروف را مجهوره گویند زیرا در تلفظ ایشان آواز برداشته می‌شود به حدی که نفس بسته می‌شود و همس نبرداشتن آواز بود و حروف وی ده بود «حثت کسف شخصه» و این حروف را مهموسه گویند جهت اینکه در ادای ایشان آواز به نرمی بیرون آید و بستگی در نفس پیدا نمی‌شود و همس و جهر ضد یکدیگرند (جرجانی، ۱۸).

همسویی دارد ابن سینا (ص ۶۰) در این باره می‌گوید: «همزه از آن پدید می‌آید که هوای بسیار از حجاب عضله سینه رانده شود و طرجهالی اندک زمانی با رانده شدن هوا مقاومت کند سپس به وسیله عضله کشانیده، دفع و از جا کنده شود و هوا با آن پرتاب گردد».^۱ سیتا (ص ۶۱) معتقد است: «همزه در زبان فارسی امروز از گروه صامت‌هاست و از نظر شیوه تولید در ردیف صامت‌های انسدادی بشمار می‌آید، انسداد یا گشایش ناگهانی چاکنای باعث ایجاد همزه می‌شود که آن را بستواج چاکنایی می‌نامند». زبان‌شناسان غربی نیز از این ویژگی آوایی همزه به «گرفت تارآواها» تعبیر کرده‌اند. هاکت در این باره می‌گوید: «ممکن است تارآواها به طور محکم کشیده شوند آنچنان که این انسداد مانع عبور هوا شود و این حالت باعث ایجاد بست چاکنایی گردد» (همو، ۶۲).

توصیفات زبان‌شناسان از همزه کاوشگر را به دو مرحله‌ای بودن پیدایش و تولید این حرف رهنمون می‌سازد مرحله اول «منع جریان هوا» یا «بست چاکنای» و مرحله دوم «دفع ناگهانی هوا» یا «ایجاد صدای انفجاری».

جستار در دیدگاه‌های آواشناسان چنین می‌نمایاند که ایشان در تبیین مرحله دوم دچار اختلاف شده‌اند و خاستگاه این اختلاف به نوع نگرش ایشان به دو شاخصه جهر و همس مربوط می‌گردد در این باره سه دیدگاه گوناگون ارائه گردیده که عبارتند از:

۱- همزه دارای صوتی «مجهور» است: این دیدگاه منتسب به خلیل بن احمد و سیبویه و جمهور تجویدپژوهان است، ایشان معتقدند: همزه دارای صفت جهر «واکداری» است. از مخالفین این گروه کمال محمد بشر است. وی می‌گوید: «عرب در وصف همزه به جهر توفیق نیافته است زیرا ممکن نیست همزه مجهور باشد». وی در توجیه این نظر خود می‌نویسد: «چه بسا دلیل این امر آن باشد که آنها همزه را به دنبال حرکت تلفظ نموده‌اند و حرکت نیز مجهور است پس جهر حرکت بر نطق همزه تأثیر گذارده و آنها جهریت حرکت را به همزه نسبت داده‌اند. علاوه بر آن می‌بینیم با وجود آنکه همزه را مجهور دانسته‌اند آنرا جزو حروف قلقله نیاورده‌اند در حالی که قلقله از

۱. ابن سینا حنجره را مرکب از سه غضروف می‌داند یکی در جلو و دیگری در پشت آن و غضروف سوم را مانند کاسه‌ای که بر آن دو واژگون شده است و اصطلاح طرجهالی را برای غضروف سوم آورده است (ص ۵۶).

ترکیب صفت جهر و شدت حاصل می‌شود» (بشر، ۱۱۵).

آلری نیز در نقد و توجیه این نظریه می‌گوید: «علت اینکه دانشمندان مسلمان همزه را مجهور دانسته‌اند به این دلیل است که ایشان آهنگ همزه را از حرکت مجزا نمی‌کردند و صوت مصوت کوتاه را از خود حرف صامت می‌دانستند» (آذرنوش، همزه، ۱۳۷).

۲- همزه دارای صوتی «مهموس» است: این دیدگاه منتسب به آگوست هفتر، عبدالرحمن ایوب، محمد خولی و تمام حسان از آواشناسان معاصر است. به نظر می‌رسد ایشان تنها مرحله دوم تولید همزه را که با دفع ناگهانی هواست و تارهای صوتی در وضعیت همس قرار دارند در نظر گرفته‌اند. اشکالی که به این دیدگاه وارد می‌باشد این است که تکوین و پیدایش حرف همزه در گرو ایجاد هر دو مرحله «بست چاکنای» و «خروج ناگهانی هوا» است و این هر دو مکمل یکدیگرند به گونه‌ای که نمی‌توان یک مرحله را بدون مرحله دیگر در نظر گرفت.

۳- همزه دارای صوتی است که فاقد هر دو ویژگی «جهر» و «همس» است: این دیدگاه منتسب به گروهی از آواشناسان عرب‌زبان معاصر همانند ابراهیم انیس، کمال محمد بشر و زبان شناس غربی دانیل جونز است که به اعتقاد ایشان همزه نه مجهور است و نه مهموس زیرا وضعیت تارآواهای صوتی در تلفظ همزه با آنچه که جهر و همس نامیده می‌شود تناسبی ندارد، بخصوص در مرحله اول یعنی هنگام قطع نفس یا «بست چاکنای» که تارآواها در وضعیتی قرار دارند که متصف به جهر و همس نمی‌گردند بنابراین همزه آوایی انفجاری است که نه مهموس است و نه مجهور (ستوده‌نیا، ۶۴).

جدیدترین دیدگاه درباره آوای همزه همین دیدگاه اخیر است. بنابراین توصیف حبس کامل هوا در چاکنای و باز شدن ناگهانی آن فرایندی است که بیش از هر آوای دیگر نیازمند فعالیت عضلانی است و همین باعث گردیده که همزه دارای سخت‌ترین آواها باشد، همان گونه که تجویدپژوهان از آن به «اثقل الحروف» یاد کرده‌اند.

گویش‌های آوایی همزه در جزیره العرب

یکی از پدیده‌های زبانی در هر کشوری، «زبان مشترک» است که همه بدان سخن می‌گویند. پیدایش زبان مشترک ادبی در جزیره العرب پیش از اسلام در شهر مکه به

ظهور رسیده است. عواملی همانند وجود کعبه و انجام مراسم حج، برگزاری انجمنهای متعدد ادبی شعر و خطابه، تجارت پیشگی مردم مکه و اقتدار مالی و سیاسی ایشان باعث پیدایش اجتماعات بزرگی از اعراب در این مکان و آمیزش آنان با یکدیگر می‌گردید که پیدایش زبان ادبی مشترک را به دنبال داشته است و به دنبال آن نزول قرآن کریم به این زبان، بر رشد و شکوفایی آن افزوده است. این زبان بیشترین اجزاء و عناصر خود را از گویش قریش کسب کرده و این گویش نیرومندترین تأثیر را در پیدایش زبان عربی فصیح گذارده است. چند ویژگی مهم زبان مشترک عبارت است از اینکه در سطحی بالاتر از زبان عموم مردم قرار دارد و زبان آثار ادبی است؛ دیگر آنکه زبانی مستقل و منسجم است (عبدالطوب، ۹۲).

بدون تردید قرآن برترین نمونه زبان مشترک و ارزنده‌ترین اثر زبان عربی است زیرا اعراب از هم‌وردی با آن عاجز و درمانده بودند. دیگر اینکه زبان قرآن زبانی مستقل است و عناصر تشکیل دهنده آن به اجتماع و محل مشخصی وابسته نیست. برای نمونه، با اینکه قرآن در محیط حجاز نازل گردیده و قریش و همسایگان وی هنگام سخن گفتن همزه را تلفظ نمی‌نمودند، زبان مشترک این ویژگی را از قبایل بدوی تمیم و همسایگان او در خود جذب کرده بود و خطبا و شعرا هنگام سخن گفتن همزه را تلفظ می‌کردند. ابن منظور (۱/۱۴) از ابوزید انصاری (د. ۲۱۴ق.) روایت کرده است که «اهالی حجاز، هذیل، مکه و مدینه، از همزه استفاده نمی‌کنند. عیسی بن عمر این مطلب را شنیده و گفت: از تمیم فقط همزه را می‌گیریم، ایشان هستند که در کلام خویش همزه دارند اما اهل حجاز از سرناچاری آن را به کار می‌برند»^۱.

حال آن که در اغلب کتابهای ادب عربی ملاحظه می‌شود لغت شناسان، لهجه‌های شرقی جزیره‌العرب و بخصوص لهجه قوم تمیم را فصیح‌تر و پاک‌تر از لهجه‌های غربی یعنی حجاز می‌دانند، با این حال ایشان به دلایل مذهبی، خاصه بزرگداشت قومی که پیامبر(ص) از آن برخاسته است، زبان فصیح عربی را همان لهجه قریش می‌پنداشتند (آذرنوش، تاریخ زبان، ۴۷).

۱. قال ابو زید: اهل الحجاز و هذیل و اهل مکه و المدینه لاینبرون. وقف علیها عیسی بن عمر فقال: ما آخذ من قول تمیم الا بالنبر و هم اصحاب النبر، و اهل الحجاز اذا اضطروا نبروا.

از شواهد بسیار مفصلی که دانشمندان صرف و نحو و لغت و تفسیر و قراءات به دست داده‌اند، دانسته می‌شود که فصاحت لهجه ساکنان نجد بویژه بنو تمیم از زبان قریش دست کمی نداشته یا به عبارت دیگر مقدار نزدیکی لهجه بنو تمیم به «زبان ادبی مشترک» کمتر از لهجه قریش به آن نبوده است. بنابراین زبان ادبی مشترک بین اعراب تنها زبان قریش نیست زیرا در این زبان همزه وجود دارد. از امام علی (ع) روایت شده که فرمودند: «قرآن به زبان قریش نازل شده و قریشیان اصحاب «نبر» نیستند (= همزه را تلفظ نمی‌کنند)؛ اگر جبرئیل (ع) همزه را (در آیات قرآن) بر پیامبر (ص) نازل نکرده بود، هر آینه از تلفظ آن خودداری می‌کردیم. اما اقوام دیگر آن را محقق می‌دارند (= تلفظ می‌کنند) و تحقیق همزه (= نگاه داشتن آن) مانند دیگر حروف اصل است و تخفیف آن استحسان»^۱ (استرآبادی، ۱۳۹/۳).

در گویش‌های عربی در دوران اسلامی، همزه به تخفیف و فرار از تلفظ کامل میل پیدا کرده است که در این صورت نیاز به فعالیت عضلانی ندارد، گاهی همزه ساکن در گفتار حذف می‌شود و به جای آن، آوای لینی قبل از همزه کشیده می‌شود. بعضی از قراء «یومنون» را «یومنون» و «ذئب» را «ذیب» و «رأس» را «راس» تلفظ می‌کنند (انیس، ۸۵).

روش‌های تخفیف آوای همزه در قراءات:

روش‌هایی که قراء برای تخفیف همزه به آنها پناه می‌برند عبارتند از:

- ۱- تسهیل یا بین بین شدن همزه: و آن همزه‌ای است که نه کاملاً تلفظ می‌شود و نه از میان می‌رود و نه به حرف دیگری تغییر می‌یابد.
- ۲- حذف همزه در گفتار و کشیدن آوای لین ماقبل آن، گویا همزه در اینجا نیز ساکن است و یا حرکتش به حرف ساکن پیش از آن انتقال یافته، مانند: «قَدْ فَلَاحَ» در «قَدْ أَفْلَحَ» و «قُلُوجِي» در «قُلْ أَوْحَى».
- ۳- ابدال کامل همزه به حرف مدی یا مصوت بلند: مانند: «ءَأَنْدَرْتَهُمْ» در «ءَأَنْدَرْتَهُمْ»

۱. آذرنوش در این باره می‌گوید: صحت روایتی که نقل شده است در نظر ما مسلم نیست. پنداری دانشمندان مسلمان نظر به احترام و محبتی که نسبت به قوم پیشوای اسلام داشتند خواسته‌اند غلبه لهجه‌های غیر از لهجه قریشی را به نحوی توجیه کنند (نک: مقالات و بررسیها، دفتر ۱۷-۱۸، ص ۱۳۲).

و «ءَالِدُ» در «ءَالِدُ» یا به حرف غیر مدی مانند: «أَيْنُكُمْ» در «أَيْنُكُمْ» و «أَيِّمَةٌ» در «أَيِّمَةٌ». دامنه عدم وحدت روبه گویش‌های عربی قبایل نجد و حجاز درباره تلفظ در قراءات قرآن کاملاً چشمگیر است. نقل روایت‌های معتبری که قرائت قرآن براساس آنها جایز به شمار آمده است، سند قابل اعتباری برای این موضوع تلقی می‌گردد به طوری که قاعده تسهیل و ابدال و حذف همزه از ویژگی‌های قرائت اساتید و مشایخ حجاز مانند نافع مدنی و ابن کثیر مکی و گاه ابو عمرو بصری است که اسناد قرائت وی به قاریان حجاز منتهی می‌گردد. در اینجا برای تبیین بهتر موضوع نمونه‌هایی از اختلاف قراء سبعه درباره ادای همزه را در دو جدول جداگانه ارائه می‌نماییم، همان‌گونه که مشاهده می‌گردد بیشترین موارد اختلاف در ابدال و تسهیل و تخفیف همزه مربوط به قاریان منسوب به حجاز می‌باشد.

جدول مقایسه اختلاف قراء سبعه هنگام اجتماع دو همزه در ابتدای کلمه

ع دو همزه مفتوح در ابتدا	قالون	ورش	ابن کثیر	ابو عمرو
م، ءاسجد، أسلمتم، ءانت، ءأمتم، ءالد	تسهیل همزه دوم با مد	تسهیل همزه دوم	تسهیل همزه دوم	تسهیل همزه دوم با مد
ع دو همزه مفتوح و مکسور	قالون	ورش	ابن کثیر	ابو عمرو
کم، أهله، أهذا، انفسکا، أننا، ائمه	تسهیل همزه دوم با مد	تسهیل همزه دوم	تسهیل همزه دوم	تسهیل همزه دوم با مد
ع دو همزه مفتوح و مضموم	قالون	ورش	ابن کثیر	ابو عمرو
ونبتکم، أنزل، أولفی	تسهیل همزه دوم با مد	تسهیل همزه دوم	تسهیل همزه دوم	تسهیل همزه دوم با مد و فصر

ک	اجتماع دو همزه مفتوح در ابتدا	هشام	ابن ذکوان	حنص	شعبه	همزه
ت	ءأندرتهم، ءأسجد، ءأسلمتم، ءأت، ءأمتتم، ءألد	تحقیق	تحقیق	تحقیق	تحقیق	همزه دوم
هم	یا مد و قصر	همزه دوم	همزه دوم	همزه دوم	همزه دوم	همزه دوم
ک	اجتماع دو همزه مفتوح و مکسور	هشام	ابن ذکوان	حنص	شعبه	همزه
ت	أأنکم، أأله، أأذا، أأنکا . أأنا، أأمه	تحقیق	تحقیق	تحقیق	تحقیق	همزه دوم
هم	یا مد و قصر	همزه دوم	همزه دوم	همزه دوم	همزه دوم	همزه دوم
ک	اجتماع دو همزه مفتوح و مضموم	هشام	ابن ذکوان	حنص	شعبه	همزه
ت	أأینکم، أأنزل، أألفی	تحقیق	تحقیق	تحقیق	تحقیق	همزه دوم
هم	یا مد و قصر	همزه دوم	همزه دوم	همزه دوم	همزه دوم	همزه دوم

از مقایسه میان دو جدول ارائه شده که با تلخیص از گفتار اجتماع دو همزه در کتاب التیسیر فی القراءات السبع امام ابو عمرو دانی برگرفته شده است (ص ۳۱ و ۳۲)، تفاوت در گویش قاریان منسوب به حجاز یعنی نافع به روایت ورش و قالون و ابن کثیر و ابو عمرو که به نوعی نسبت به ادای همزه تساهل ورزیده و هنگام اجتماع دو همزه دومی را تسهیل نموده اند آشکار می گردد. این در حالی است که گویش قاریان دیگر که عمدتاً به نواحی شرقی عربستان منسوب می باشند نسبت به تحقیق و ادای کامل همزه تأکید می نماید.

شیوه نگارش همزه در مصاحف عثمانی

فقدان تصویری مستقل برای نشان دادن آوای «همزه» در مصحف‌ها از دیگر دشواری‌های این حرف به شمار می‌آید، به همین دلیل حرف «الف» در لغت سامی نقش دوگانه‌ای در دلالت بر «همزه» و هم «مصوت بلند» ایفاء کرده است، اگر چه این نقش برای دو حرف دیگر «واو» و «یاء» هم دارای مصادیق متعددی بوده است. البته کاربری این حروف در نقش «همزه» به زمان‌های پیش از نگارش مصاحف عثمانی بازمی‌گردد که به تدریج به نسل‌های بعدی رسیده است؛ بنابراین برای نشان دادن «همزه» در کتابت و خط عربی دو شیوه امکان‌پذیر بوده است که عبارتند از:

۱- نگارش «همزه» موافق با گویش قبیله بنی تمیم و همسایگانش که آن را همیشه آشکار و به «تحقیق» می‌خوانده‌اند در این حالت علامت همزه فقط حرف «الف» بوده است.

۲- نگارش «همزه» با استمداد از سه حرف «الف» و «واو» و «یاء» موافق با گویش قبیله قریش و همسایگانش که آن را همیشه ناآشکار و به «تسهیل و ابدال» و بدون «نبر» می‌خوانده‌اند.

با مراجعه به متن مصحف‌های عثمانی درمی‌یابیم که نویسندگان این مصاحف در نگارش «همزه» بیشتر از روش دوم سود جسته و در شیوه نگارش این حرف از گویش قریش پیروی کرده‌اند در این مورد ابوعمروالدانی ضمن اینکه با مطلق‌انگاری نگارش همزه در مصاحف براساس گویش قریش تردید ورزیده، به این حقیقت اشاره کرده است و می‌گوید (ص ۱۵۱): «همزه مطابق با دو روش تحقیق و تخفیف قابل تصور است جز اینکه بیشتر موارد در رسم عثمانی مطابق با تخفیف است دلیل آن نیز این است که کسانی که به نگارش مصاحف عثمانی در زمان عثمان اقدام کردند از قریش بودند و گویش آنها تخفیف همزه بود و هر جا بین قریش و انصار اختلافی در کتابت پیش می‌آمد مطابق با گویش قریش نگاشته می‌شد... به همین دلیل است که همزه در بیشتر موارد مطابق با تخفیف نگاشته شده زیرا تخفیف همزه در طبع آنها جا گرفته و بر زبان ایشان جاری بود». براساس چنین درکی از حقیقت همزه، دو نکته قابل توجه است:

اول اینکه «همزه» در رسم الخط مصاحف عثمانی در اول کلمه اثبات شده زیرا نزد

همه قراء به تحقیق خوانده شده، بنابراین بهمراه هر حرکتی بوده، همیشه به شکل الف نگاشته شده است؛ اگر چه بر ابتدای آن حرف زایدی قرار گرفته باشد مانند: «أَخَذْنَا»، «إِبْرَاهِيمَ»، «بِأَيِّ»، «فَلِأَيِّمِهِ»، «أُرْسِلَ»، «سَأُنزِلَ».

دوم اینکه در قرائت همزه به روش تخفیف، آنچه خوانده می شود همزه نیست بلکه مصوت بلند یا حرف لین است که جانشین همزه شده است.

انواع نگارش همزه در مصاحف عثمانی

همان گونه که پیشتر اشاره نمودیم، نشانه اصلی همزه در مصاحف عثمانی همان «الف» است و هر جا «همزه» به تحقیق و نبر خوانده شود، به شکل «الف» نگاشته شده و در غیر این حالت با استمداد از دو حرف دیگر «واو» و «یاء» به کتابت درآمده است، بنابراین وقوع همزه در سه حالت متصور می گردد: اول کلمه، وسط کلمه، آخر کلمه.

۱- شکل همزه در اول کلمه: از آنجا که همزه در ابتدای کلمه هیچ گاه به تخفیف قرائت نگردیده، نگارش آن مطابق با اصل و به شکل «الف» بوده است، لذا در مصاحف عثمانی مشاهده می گردد که همزه در ابتدای کلمه با هر سه حرکت فتحه، کسره و ضمه به صورت الف نگاشته شده است (دانی، ۶۰) مانند: «أَمْرٌ، أَيُّوبُ، إِسْحَقُ، إِسْمَاعِيلُ، أُمْلِي، أَوْلَئِكَ». همین حکم با افزودن حرف زاید بر همزه نیز جریان دارد مانند: «أَفَأَنْتَ، لِإِيْلَافٍ، لَأَقْطَعَنَّ».

۲- شکل همزه در وسط کلمه: از آنجا که همزه در وسط کلمه غالباً در معرض تخفیف و تسهیل است، کاتبان مصحفها برای نشان دادن همزه از سه حرف مدی یعنی مصوت های بلند «الف» و «واو» و «یاء» استفاده کرده اند. ابن جزری (۱/۴۴۶) در این باره می گوید: «اگر همزه در حال تخفیف، الف یا همانند الف باشد به صورت «الف» نوشته می شود و اگر یاء و یا مانند یاء باشد به صورت «یاء» نوشته می شود و اگر واو و یا مانند آن باشد به صورت «واو» نوشته می شود و اگر به سبب نقل و یا ادغام و یا غیر آن حذف گردد در این صورت حذف می شود مگر اینکه در اول کلمه باشد که در این صورت همیشه به شکل الف نگاشته می شود».

براساس قرائت قاریان و راویان آنها، حرف همزه گاهی به صورت بین تسهیل

شده و گاهی به طور کامل ابدال گردیده و در این حالت خوانده نشده است. برای اشاره به این حالت‌ها مصاحف عثمانی همزه را به گونه‌های متفاوت نمایانده‌اند که اجمالاً به آنها اشاره می‌نماییم:

الف. نگارش «همزه» هنگام تسهیل بین بین با استفاده از حرف مدی (یاء)

۱- فتحه + همزه مکسور (= َء) مانند: «لَئِنْ لَیَطْمِنَنَّ، تَطْمِنَنَّ، مُطْمَئِنَّةً، حَیْنَنْدِ، یَوْمَئِذٍ، یَیْسُ، یَیْسُوا، یَیْسَنَّ».

۲- کسره + همزه مکسور (= ِء) مانند: «یَوْمِئِذٍ، بَارِئِکُمْ، الصَّابِئِینَ، خَاسِئِینَ، الْمُسْتَهِزِّئِینَ، الْخَاطِئِینَ، مُتَّكِبِیْنَ».

۳- ضمه + همزه مکسور (= ُء) مانند: «سُئِلَ، سُئِلْتَ، سُئِلُوا».

۴- کسره + همزه مضموم (= ْء) مانند: «أَبْنِئِکُمْ، یُنَبِّئُهُمْ، سَنَفَرِئُکَ».

۵- الف + همزه مکسور (= اء) مانند: «قَائِمٌ، ضَائِقٌ، طَائِفَةٌ، سَائِبَةٌ، دَائِرَةٌ، طَائِفَتَانِ، قَائِمًا، الصُّیْمُتُ، أَبْنَائِکُمْ، السَّرَائِرُ».

ب. نگارش «همزه» هنگام ابدال کامل با استفاده از حرف (یاء)

۱- کسره + همزه مفتوح (= َء) مانند: «فُئْتُهُ، حَمِئُهُ، مِلِئْتُ، نَاشِئَةٌ، شَانِئُکَ، رِئَاءٌ، نُنْشِئُکُمْ، لَیَطِئَنَّ».

۲- کسره + همزه ساکن (= ْء) مانند: «جِئْتُ، جِئْتُمْ، شِئْتُمْ، شِئْتُمْ، أَنْبِئْتُمْ، نَبِئْتُمْ، لَمِلِئْتُ، بَشِئْتُ، الذَّنْبُ».

۳- یاء مدی + همزه متحرک (= یَء، ِء) مانند: «خَطِئْتَهُ، خَطِئْتَهُ، بَرِئْتُونَ، سِیئْتُ».

۴- یاء لینی + همزه متحرک (= یَئِء) مانند: «كَهْمِئَةً».

۵- واو لینی + همزه متحرک (= وَء) مانند: «مَوْنُلًا».

ج. عدم نگارش «همزه» هنگام حذف به دلیل خودداری از اجتماع دو حرف

هم شکل (واو) در خط

۱- کسره + همزه مضموم + واو مدی (= وُء) مانند: «مُسْتَهِزِّ وُون، مُتَّكِبِ وُون،

الصَّابِ وُون، فَمَالِ وُون، أَنْبِ وُونی، نَبِ وُونی، یَنبِ وُونی، لَیَواطِ وُو، یُطِئِ وُوا».

د. نگارش «همزه» هنگام تسهیل بین بین با استفاده از حرف مدی (واو)

۱- فتحه + همزه مضموم (= ْء) مانند: «تَقَرُّوْهُ، تَوَزُّوْهُم، یَبْنُوْهُم، یَکَلُوْکُمْ، یَذَرُوْکُمْ،

لَتَتَّبِعُونَ».

۲- الف + همزه مضموم (= اء) مانند: «ءَابَاؤُهُمْ، جَزَاؤُهُمْ، اُنْبَاؤُكُمْ، اُحْيَاؤُهُ، مَاؤُهَا، دِمَاؤُهَا، هَاؤُمْ، هُنَاؤُءِ».

ه. نگارش «همزه» هنگام ابدال کامل با استفاده از حرف مدی (واو)

۱- ضمه + همزه مفتوح (= ءِ) مانند: «يُؤَيِّدُ، يُؤَدِّدُ، يُؤَخِّرُ، يُؤَلِّفُ، مُؤَدِّدٌ، مُؤَجِّلًا، الْمُؤَلِّفَةُ».

۲- ضمه + همزه ساکن (= ءِ) مانند: «يُؤْمِنُ، يُؤْتِي، يُؤْذِي، يُؤَفِّكُ، يُؤَلِّونَ، تُؤَثِّرُونَ، تَسُوُّهُمْ، سُنُوتِهِمْ، مُؤْمِنٌ، مُؤْمِنَةٌ، الْمُؤْمِنُونَ، الْمُؤْتَفِّكَةُ، سُؤْلُكَ». از این مورد تنها یک کلمه استثناء گردیده و حرف همزه در آن نگاشته نشده است و آن کلمه الرَّؤْيَا، رُؤْيَاكَ، رُؤْيَايَ است.

و. عدم نگارش «همزه» به دلیل خودداری از اجتماع دو حرف (واو) در خط

۱- فتحة + همزه مضموم + واو مدی (= ءَو) مانند: «بَدَّؤُكُمْ، يَقْرَؤُونَ، لِيَؤُوسَ، يَدْرُؤُونَ، مَبْرَؤُونَ، يَطْؤُونَ».

۲- ضمه + همزه مضموم + واو مدی (= ءِو) مانند: «رُؤُوسٌ، رُؤُوسُكُمْ، رُؤُوسُهُمْ».

۳- ضمه + همزه ساکن + واو غیر مدی (= ءِو) مانند: «رُؤُوسِي، رُؤُوسِيه».

۴- واو لینی + همزه متحرک (= ءَوَاءِ) مانند: «سَوَّؤَةً، سَوَّؤَتَهُمَا، سَوَّؤَتِكُمْ، الْمَوَّؤِدَةُ».

ز. نگارش «همزه» هنگام تسهیل بین بین با استفاده از حرف (الف)

۱- فتحة + همزه مفتوح (= ءِ) مانند: «سَأَلْتُكَ، بَدَأْتُكُمْ، نَبَأُهَا، نَبَرَأُهَا، لَأَمْلَأَنَّ، اِشْمَأَزَّتْ، دَابُّهَا، مَنَسَأَتُهُ، اَمْرَأَتُهُ، اَمْرَأَاتَانِ». ابو عمرو دانی (ص ۲۵-۲۶) به نقل از مصاحف مدینه و عراق «لَأَمْلَأَنَّ» را در همه قرآن و «اَطَمَ اَنْثَوَا» در سوره یونس و «اِشْمَةُ اَنْزَتْ» در سوره زمر و «اَمْتَدَّ اَنْتَ» در سوره ق را با حذف الف روایت کرده است.

۲- فتحة + همزه ساکن (= ءِ) مانند: «يَأْتِي، يَأْنِي، فَلَاتَأْسَ، يَأْتِي، يَأْمَنُ، يَأْمُرُكُمْ، اِمْتَلَأْتُ، يَسْتَأْخِرُونَ» این کلمه تنها در سوره اعراف/ ۳۴ با الف نوشته شده و در دیگر موارد الف آن حذف گردیده است، رَأَى، دَابُّ، شَأْنِي، البَاسُ، رَأْفَةٌ، مَأْكُولٌ، مَأْمُونٌ،

سکوت بر آن هنگام وقف می‌داند. شکل‌های گوناگونی که از این نوع در مصحف‌ها وجود دارد عبارتند از:

۱- ساکن صحیح + همزه متحرک (= َء، ِء، ُء) مانند: «مِلُّو، دَفُّو، الحَبُّو، المَرُّو».
 ۲- ساکن صحیح + همزه متحرک منون منصوب (= َءَا) مانند: «جَزُّوَا، خِطُّوَا، وَطُّوَا».

۳- ساکن لینی + همزه متحرک (= َوُ، ِوُ، ُو) مانند: «السَّوُّو، سَوُّو، شِئِو»
 شِئِو».

۴- ساکن لینی + همزه متحرک منون منصوب (= َءَا) مانند: «شِئِوَا».

۵- ساکن مدی الف + همزه متحرک (= اَء، ِء، ُء) مانند: «شَاو، جَاو، اِيتَاو، اِبِتَاو، تِلْقَاو، شُهَدَاو، اَغْيَاو، شَفَعَاو، حُنْفَاو، السَّمَاو، النِّسَاو، فُقَرَاو، يَشَاو، صَفَرَاو، جَزَاو، عَطَاو، الفُقَرَاو، الأَخْلَاو، شِرْكََاو، أَسْمَاو، لِقَاو، غَطَاو، مَاو، مَثَاو، الحُلْطَاو، أَنبَاو». از این گروه کلمات «نَشَّوْا، الضُّعَفَوْا، العَلْمَوْا، دُعَوْا، شَفَعَوْا، البَلَّوْا، بَلَّوْا» و «تَلْقَايِ، اِنَايِ، بِلْقَايِ، دُعَايِ» با اینکه همزه آنها پایانی است ولی به شکل همزه میانی ابا استفاده از واو و یاء نگاشته شده‌اند.

۶- ساکن مدی الف + همزه متحرک منون منصوب (= اَءَا) مانند: «مَاو، غُتَاو، جُفَاو، سَوَاو».

۷- ساکن مدی واو + همزه متحرک (= وُء، ِء، ُء) مانند: «السُّوَو، بِالسُّوَو، قُرُوَو».

۸- ساکن مدی واو + همزه متحرک منون منصوب (= وُءَا) مانند: «سُوَوَا».

۹- ساکن مدی یاء + همزه متحرک (= یِء، ِء، ُء) مانند: «سِیو، جِیو، تَفِیو، يُضِیو، بَرِیو، المُسِیو، النَّسِیو».

۱۰- ساکن مدی یاء + همزه متحرک منون منصوب (= یِءَا) مانند: «هَنِیوَا، مَرِیوَا، بَرِیوَا».

ب - نگارش همزه پایانی پس از حرف متحرک با استفاده از حروف (الف) و (واو) و (یاء).

۱- فتحه + همزه متحرک (= َء، ِء، ُء) مانند: «ذَرَّأ، تَبَّرَّأ، أَسْوَأ، حَمَّا، النَّبَا، بِالْمَلَّا، المَلَلَّا، نَبَّا، یُسْتَهْرَأ». از این گروه کلمات «یَبْدُوْا، اَتَوَكَّوْا، یَعْبُوْا، المَلُوْا، نَبُوْا، نَبَايِ» با اینکه

همزه آنها پایانی است ولی به شکل همزه میانی [با استفاده از واو و یاء] نگاشته شده‌اند.
 ۲- فتحه + همزه ساکن (= ءَ) مانند: «اَقْرَأْ».

۳- ضمه + همزه متحرک (= ءِ، ءِ، ءِ) مانند: «اَمْرُوْا، اَللُّوْا، لُوْوْا».

۴- کسره + همزه متحرک (= ءِ، ءِ، ءِ) مانند: «اَقْرَأْ، اَسْتَهْزِئْ، اَمْرِيْ، شَاطِيْ، السَّيِّئِ، يَسْتَهْزِئُ، تُبْرِيْ، يُبْدِيْ، الْبَارِيْ، مَوْطِنًا، خَاسِنًا».

۴- نگارش دو همزه در اول کلمه: از دیگر انواع همزه، همزه استفهام می‌باشد که همیشه بر همزه اول کلمه داخل می‌گردد و حرکت آن نیز همیشه فتحه است. از این موارد همزه دوم در مصاحف گاهی با الف، گاهی با واو و گاهی نیز با یاء نمایانده شده است. در مواردی نیز همزه نگارش نگردیده که نمونه‌های متفاوت آن عبارتند از:

۱- همزه مفتوح + همزه مفتوح (= ءَ ءَ) مانند: «اَنْذَرْتَهُمْ، اَنْتُمْ، اَسْأَلْتُمْ، اَقْرَزْتُمْ، اَنْتَ، اَزِيَابَ، اَسْجُدْ، اَشْكُرْ، اَشْفَقْتُمْ، اَلِدَّ».

۲- همزه مفتوح + همزه مضموم (= ءِ ءِ) از این گونه در مصاحف همزه دوم یک بار با واو و دو بار بدون علامت نگاشته شده است: «اُوْتِبَ مُنْكُمْ» (آل عمران / ۱۵) و «اُو سُنْزَلْ» (ص / ۸) و «اُو سُلْقِيْ» (قمر / ۲۵).

۳- همزه مفتوح + همزه مکسور (= ءِ ءِ) از این گونه در مصاحف همزه دوم در ده مورد با یاء نگاشته شده که عبارتند از: «اَنْتُمْ» چهار بار در (انعام / ۱۹) و (نمل / ۵۵) و (عنکبوت / ۲۹) و (فصلت / ۹) و «اَنْتَا» دو بار در (نمل / ۶۷) و (صافات / ۱۶) و «اَنْنِ» یک بار در (شعراء / ۴۱) و «اَنْدَا» یک بار در (واقعه / ۴۷) و «اَنْنِ» یک بار در (یس / ۱۹) و «اَنْفُكَا» در (صافات / ۸۶). بجز در این کلمات همزه دوم نگاشته نشده است مانند: «اَسْنُكُم، اَسْنَا، اَسْنَا».

بررسی رسم الخط مصاحف عثمانی هنگامی امکان‌پذیر است که آن را خالی از هر گونه نشانه و علامت‌های تشخیص حروف که در قرون بعدی به خط اضافه گردید در نظر بگیریم. برای نمونه شکل جدید همزه «ء» را نباید در خط لحاظ کرد. بنابراین زمانی که درباره حذف همزه در خط سخن می‌گوییم، منظور حذف در مقابل واو و یاء و الف می‌باشد. در این صورت باید دانست که هنگام نگارش مصاحف عثمانی برای همزه تنها هیچ نشانه آوایی در خط زمینه وجود نداشته است و کاتبان و نویسندگان مصاحف برای

نمایاندن آن از دایره‌ای زردرنگ سود می‌جسته‌اند، از جمله کلماتی مانند: «اندرتهم، جا، سو، د ف و...». باید توجه نمود که بسیاری از نشانه‌هایی که امروزه در نگارش مصاحف به کار می‌رود از ساخته‌های زبان‌شناس مشهور قرن ۲ق. خلیل بن احمد است مانند: علامت سکون و تشدید و همزه؛ به طوری که این نشانه‌ها قبل از وی ناشناخته بودند. او علامت همزه (ء) را از حرف (ع) گرفته است لذا گاهی به آن «العین البتراء» یعنی بریده دم هم اطلاق شده است (استرآبادی، ۳/۳۲۰). شاید دلیل این اشتقاق نزد خلیل بن احمد، نزدیکی مخارج صوتی این دو حرف با هم بوده است.

همان‌گونه که پیشتر بدان اشاره نمودیم انتشار خط در جزیره العرب به طور گسترده در قبیله قریش که همزه را در کلام خویش به کار نمی‌بردند، رو به افزونی گذاشت و همین موجب پیدایش مصوت‌های بلند در کلماتی مانند «راس، بیر، یومن» شد. زمانی که خلیل بن احمد دست به اختراع نمادی برای آوای همزه زد تا بدین وسیله شیوه کتابت عربی را - که در آن همزه به صورت حرکت‌های بلند متفاوت نوشته می‌شد - با شیوه گفتاری آن در زبان عربی فصیح که همزه را از گویش تمیم به عاریت گرفته و به کار می‌برد، هماهنگ سازد، هدفش آن نبود که در شیوه نگارش رایج و جاافتاده در زبان عربی تغییر ایجاد کند. بنابراین وی پس از اختراع این علامت جدید که از سر شکل حرف عین (ع) گرفته بود، آن را در کلماتی که حاملی برای آن وجود داشت قرار می‌داد. مثلاً در کلمه‌ای چون «راس» همزه را بر روی الف «رأس» و در «بیر» و «یومن» بر یاء و واو «بئر» و «یؤمن» و آنجا که حاملی وجود نداشت، همزه را روی خط زمینه نگاشت مانند: «سماء، دفء، اندرتهم، فمالمون، الصهبون، رءوس، یهوسا و...» (عبدالنواب، ۴۵۵، ۴۵۶).

نتیجه

پیش از اسلام خط و کتابت آن چنان که باید، نضح نیافته بود و هنوز از شکلی که در قرن‌های دوم و سوم به آن داده شده بسیار دور بود. ولی زبان عربی با وجود شاعران و خطیبان به مراحل کمال نزدیک می‌شد. این زبان که زبان ادبی و مشترک میان همه اقوام بود، همان است که قرآن بدان نازل شد. قرآن در آغاز فرائث می‌گردید و پس از چندی به

زبان کسانی که در زبان آنان همزه دچار «تخفیف» می‌شد نگارش یافت. نویسندگان قریشی قرآن، آنچه را با گوش می‌شنیدند ضبط می‌کردند، بنابراین کلماتی مانند «بأس» و «مؤمن» و «بئس» را که در حجاز به صورت «باس» و «مومن» و «بیس» تلفظ می‌شد، به همین شکل نگاشتند پس از چندی که قرآن از محدوده قبایل حجازی خارج شد و انتشاری همگانی یافت مسلمانان غیرقریشی آن را به لهجه خویش یعنی با حفظ همزه به صورت حرفی کامل قرائت کردند و همین تلفظ در همه جا رایج شد در عین حال کسی از دانشمندان و خط‌شناسان را یارای آن نبود که در نوشتار مقدس قرآن «مصحف» تغییری بدهد، یعنی نشانه‌های مصوت بلند (الف) و (واو) و (یاء) را بردارد و به جای آن شکلی که نمایشگر همزه است قرار دهد؛ تا آن زمان که خلیل بن احمد موفق به اختراع شکلی برای همزه - که آن را از سر حرف (ع) گرفته بود - و آن را بر روی این حروف قرار داد که تا به امروز مورد استعمال است.

کتابشناسی

- آذرنوش، آذرتاش، «همزه و دشواری نوشتن آن»، مقالات و بررسیها، نشریه گروه تحقیقات دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دفتر ۱۸-۱۷، تهران، ۱۳۵۳.
- همو، تاریخ زبان و فرهنگ عربی، تهران، ۱۳۷۹.
- ابن الجزری، محمد بن محمد، النثر فی قراءات العشر، به کوشش علی محمد ضباع، قاهره، بی تا.
- ابن سینا، حسین، رساله اسباب حدوث الحروف (مخارج الحروف)، ترجمه دکتر ناتل خانلری، تهران، ۱۳۳۳.
- ابن منظور، لسان العرب، قاهره، ۱۳۰۷.
- استرآبادی، رضی‌الدین، شرح الشافیة، به کوشش محمد الزفاف، قاهره، ۱۳۵۶.
- انیس، ابراهیم، آواشناسی زبان عربی، ترجمه ابوالفضل علامی و صفر سفیدرو، تهران، ۱۳۷۴.
- بشر، کمال محمد، علم اللغة العام، الاصوات، قاهره، ۱۹۷۱ م.
- جرجانی، میر سید شریف الدین حسینی، مختصر تجوید قرآن، به کوشش محمد رضا ابوترابیان، تهران، ۱۳۷۹.
- الدانی، ابو عمرو عثمان بن سعید، المحکم فی نقط المصاحف، به کوشش عزة حسن، دمشق،

۱۹۶۰م.

همو، المقنع فی معرفة مرسوم مصاحف الامصار، به کوشش محمد احمد دهمان، دمشق،

۱۹۴۰م.

ستوده نیا، محمدرضا، بررسی تطبیقی میان علم تجوید و آواشناسی، تهران، ۱۳۷۷.
سپنتا، ساسان، «همزه در زبان فارسی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان،

سال ۸، ش ۹، (۱۳۵۲).

شاهین، عبدالصبور، القراءات القرآنیة فی ضوء علم اللغة الحديث، قاهره، ۱۹۹۶م.

عبدالتواب، رمضان، مباحثی در فقه اللغة، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد، ۱۳۶۷.

فراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد، معانی القرآن، به کوشش محمد علی نجار، قاهره، ۱۹۵۵م.

قدوری الحمد، غانم، رسم الخط مصحف، ترجمه یعقوب جعفری، تهران، ۱۳۷۶.

یارمحمدی، لطف الله، درآمدی به آواشناسی، تهران، ۱۳۶۴.